

بحر در سبو

سیری در تاریخ روحانیت شیعی خراسان از عصر امام (ع) تا عصر امام (ره)

خود را معنی دیگر دادند. آنان در جریان مناقشات دینی عصر مأمون، به خوبی فهمیدند که برای استحکام سنگرهای اعتقادی خود در برابر توفان تهاجم فلسفه الحادی غرب (یونان) و شرق (بودیسم، میترائیسم، زروائیگری)، باید سطح معرفت دینی خود را بالا ببرند. خود به خود توجه آنها به سوی عالمان دین جلب شد و به این ترتیب، اهتمام به کسب معرفت دینی در میان اهل خراسان به غایت رسید.

آنها آموزه های دین را نه برای فراگیری صرف، بلکه برای به کار بستن می آموختند. دین برای مردم خراسان همیشه به عنوان یک حقیقت زنده و فعال و به صورت کاربردی مطرح بود. تلاطم اندیشه های نوظهور اهل تصوف، متکلمان معتزله و اشعری، اسماعیلیه، باطنیه و فلاسفه، خراسان را به دریای مواجی تبدیل کرده بود و ارباب معرفت، به دنبال مأمون بودند. بیشترین وقت مشرکان سده های نخستین اسلامی خراسان، صرف دفاع از قلمرو دین و مبارزه با شرك والحاد می شد.

این اختلافات گاهی سر از تعصبات خانمانسوز برمی آورد. هرگاه عصبیت با قدرتی تلفیق نامیمون می یافت، گروههای

خراسان طی قرنهای گذشته به دلیل حضور پر برکت هشتمین شاخص ولایت، میزبان صدها چهره برجسته فقه، عرفان، کلام، حکمت، حدیث، تفسیر، ادب و هنر شیعه بوده است. این دانشوران بلند آوازه از دورترین نقاط جهان اسلام به سرزمین طوس می آمدند و اندوخته های علمی خود را برای مردم خردمند و فرهیخته آن به ارمغان آورده و آنها را در جریان تحولات فرهنگی سیاسی مهمه اقطار پهناور جهان اسلام قرار می دادند. کمتر نهضت فکری یا سیاسی در تاریخ اسلام روی داد که اخبار و آثار و مواج آن به گرانمایه های معنوی طوس برنخورد و رنگ خاص این محیط را به خود نگیرد.

به همین لحاظ، خراسان همیشه موج خیز و تحوگ طلب و سلسله جنبان حرکتها و نهضتهای دینی و سیاسی بود. نهضت سیاه جامگان، نهضت سنباد، نهضت المقفع (نقاب پوش) از جمله حرکتهای دینی بود که پیش از ورود امام رضا (ع) در خراسان شکل گرفت.

وقتی امام (ع) بذر فرهنگ ناب تشیع را در مسیر خود به سمت مرو پاشید، علویان با تمسک به این حصار امن، حرکتهای سیاسی

کوچکتر را به نابودی می کشاند. برخورد محمود غزنوی با نخبگان فکری شیعه، دستور بیرون آوردن پنجاه خروار از کتابهای شیعیان، باطنیان و فلاسفه از سرایشان و سوزاندن همه آنها^۱ و برخورد همراه با تعصب خواجه نظام الملک و امام غزالی یا عقل گرائی معتزلیان و صاحب نظران شیعی، از این نمونه است.

منطق آنان این بود که اصول عقلانی مغایر با دیانت است. آنان از خرد ناب پرهیز داشتند و مبادی این فلسفه ها و دانشها را برگرفته از معارف ملحدان دانسته و آن را در تعارض با اسلام ناب تلقی می کردند. تأثیر عمق این مناقشات، موجب شد خراسان با همه رویدادهای تند و تیزی که طی سده های گذشته پشت سر گذاشته است، هنوز هم نتواند خاطر خود را از رسوبات قشری گرایان اشعری آسوده کند.

در دوره حاکمیت اندیشه غزالی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، یکی از بزرگترین متفکران شیعی خراسان، در صحنه تاریخ ظهور یافت. او با نوشتن تفسیر «مجمع البیان» میراث بزرگی به یادگار نهاد و به قولی به دست متعصبان، به شهادت رسید.

تهاجم و حشيانه چنگيز، فرصتهای درخشان سده های پنجم و ششم را از متفکران خراسان گرفت. چنگيز و حشيانه در این بخش از خاک ایران، همانند بخشهای دیگر تاخت و تاز کرد و با کشتار فجیع بیش از یک میلیون نفر از مردم هوشمند و زنده دل خراسان، رویش جوانه های معنویت را سالیان دراز، به تأخیر انداخت و جبر گرائی و ناتوانی اراده و اختیار را به کرسی نشاند. اگر تلاشهای بی وقفه خواجه نصیرالدین، دانشمند بلندآوازه شیعی خراسانی در عصر هلاکوخان نبود، به یقین همین اندک میراث نیز به دست ما نمی رسید. تأثیر روحانیت شیعه پر مهاجمان به حدی بود که آنها را به آئین شیعه در آورد و مدنیت و فرهنگ شیعه را جانشین تو حش آنان کرد.

اولجایتو (خدا بنده) برادر غازان خان به دعوت علامه حلی، شیعه شد و به توصیه خواجه رشید الدین، مدرسه ای سیار از خیمه های کرباس ساخت که همیشه همراه اردو حرکت می کرد. شیخ جمال الدین حسن بن مطهر حلی، نظام الدین عبدالملک، نور الدین تستری، عضد الدین آوجی و برهان الدین عبیدی از متفکران برجسته شیعه در این مدرسه حضور می یافتند و نظریات بلند فقهی،

کلامی و حکمی خود را عرضه می کردند^۲.

روحانیت شیعه در دوره حضور مغول، در قالب عرفان مبارزه جویانه سرداران، تجلی کرد. ابتدا شیخ خلیفه و پس از تدفین او در ۲۳ ربیع الاول سال ۷۳۶ هـ. ق. شیخ حسن جویری، رهبری این نهضت پرطنین شیعه را به عهده گرفت و آن را علیه امیر ارغونشاه و حضور بیگانگان، برنامه ریزی کرد. آنان پس از منهزم کردن سپاه امیر و شکست دادن طغا تیمور، در مشهد مستقر گردیدند و از علمای شیعی حلب و جبل عامل دعوت کردند تا برای به دست گرفتن رهبری دینی مردم خراسان، به این دیار سفر کنند. شیخ محمد جمال الدین مکی معروف به شهید اول که از دعوت شدگان بود، در پاسخ استدعای خواجه علی موید، «لمعه» را به منظور آشنایی سرداران با احکام فقهی نوشت و همراه یکی از شاگردان خود به خراسان فرستاد و با این عمل خود (به تعبیر علامه شهید محمد باقر صدر) دوره سازمان یافتگی مرجعیت را آغاز کرد.

در قرن نهم در عصر تیموریان، تحت تأثیر معنویت علمای بنام شیعی آن عصر و به همت غیاث الدین پیر احمد خوافی، وزیر شاهرخ و میرزا الغ بیگ و میرزا بایسنقر، پسران شاهرخ و گوهرشاد، همسر وی و پریزاد، ندیمه گوهرشاد، برخی از مدارس کتونی مشهد از جمله دو در، پایه ریزی شد.

با ظهور دولت صفوی، حوزه مشهد به یکی از قطبهای علمی و معنوی جهان تشیع تبدیل شد. در این عصر، بیش از ده مدرسه ساخته شد. از این دوره به بعد، روحانیت خراسان کاملاً در رأس تحولات سیاسی و اجتماعی قرار گرفت و به دفاع از حقوق الهی مردم، جانها باخت.

شهادت آیت الله میرزا مهدی شهید، علامه علی اکبر طالقانی، آقا حسین خاتون آبادی مشهدی که همه از اسوه های علم و عمل و از بندگان صالح خدا بودند، حکایت از حق گرائی روحانیت در عصر افشاریه دارد.

فعالیت روحانیت خراسان در دوره قاجار توسعه بیشتری یافت. دانشورانی چون ملا غلامحسین شیخ الاسلام مشهدی که ۹ سال نزد شیخ انصاری تلمذ کرده بود، شیخ محمد تقی بجنوردی از شاگردان نامدار صاحب جواهر و میرزا حبیب الله مجتهد از

شاگردان نامور میرزای شیرازی، جریانات علمی، دینی و سیاسی خراسان را به نجف گره زدند و با انعکاس اندیشه های مبارزاتی چون میرزای شیرازی وسید جمال الدین اسدآبادی، روح تازه ای به کالبد خراسان دمیدند.

حضور سید جمال در جریان نهضت تنباکو در مشهد، روحانیت مبارز آن روز خراسان را که شیخ محمد تقی بجنوردی و میرزا حبیب الله مجتهد خراسانی در رأس آن قرار داشتند، برای توسعه جریان مبارزه آماده ساخت.^۳

حاج سیاح در خاطرات خود، توجه شدید دو عالم نامدار خراسان به نهضت سید جمال و تحریم تنباکو را به خوبی نشان داده است.

میرزا حبیب الله مجتهد، سرآمد فقهای عارف خراسان در جریان بلوای دوّم نان به دلیل حمایت از مردم، آماج تبلیغات منفی انگلیس قرار گرفت.^۴ با این حال، موقعیت مردمی ایشان موجب شد که در نهضت مشروطه، مردم آزادیخواه خراسان، متوجه ایشان شوند و خانه وی را مرکز انجمن ایالتی خراسان قرار دهند و خود وی برای رسیدگی به دادخواهی مردم، انجمن معدلت رضوی را دایر کند.

در این زمان، میرزا محمد باقر مدرس رضوی، شیخ حسن بررسی، حاج شیخ حسن پائین خیابانی، شیخ علی اکبر نهاوندی، شیخ حسن کاشی، حاجی میرزا محمد آقازاده فرزند مرحوم آخوند خراسانی، حاج ملا هاشم و حاجی فاضل نیز در قید حیات بودند.

وقتی میرزا حبیب و میرزا محمد آقازاده و شیخ محمد جواد تهرانیان و میرزا محمد باقر رضوی، متوجه انحراف جریان مشروطه به سمت غرب شدند و خیانتهای تقی زاده ها و حیدرخان عمواوغلی را دیدند، از آن کناره گرفته و به رهبری آیت الله سید کاظم یزدی به مشروطه روی آوردند. این بود که مشروطه گران در اندیشه از میان برداشتن این چهره ها افتادند. حاجی فاضل را ترور و میرزا حبیب الله مجتهد را در ابرده پائین، روز ۲۷ شعبان ۱۳۲۷ هـ ق مسموم کردند.

در دو جنگ جهانی اوک و دوّم نیز روحانیت از نقش حساس خود غافل ننماند. آنها در واقع بزرگترین مانع نفوذ روس و انگلیس در منطقه بودند. پس از شهریور ۱۳۲۰، عالمان آگاهی چون مرحوم

استاد محمد تقی شریعتی با تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی در برابر سیل بنیان کن مارکسیسم، سد راه مهاجمان فرهنگی شدند و مردم را از پیوستن به احزاب بی شماری که عموماً سر در آخور غرب یا شرق داشتند، پرهیز دادند. برخی از آنان، از جمله آقا شیخ هاشم و مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی با تقویت «مکتب تفکیک» که از زمان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی پایه ریزی شده بود، زمینه طرح مجدد اسلام ناب را فراهم ساختند و برخی دیگر، از جمله آقا میرزا عسکری، مشهور به آقا بزرگ حکیم، تشریح حکمت متعالیه حکیم متا له ملا صدرا را که از طریق مرحوم حاج ملا هادی سبزواری و میرزای جلوه به آنها رسیده بود، راه دفاع از مکتب حقّه جعفری دانستند، مسیری که بعدها با حضور فقیه نامدار اهل بیت، مرحوم آیت الله العظمی میلانی تقویت شد و همه این خطوط با پیوستن به دریای بی کرانه انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) در بستر جدیدی قرار گرفتند و خود را در آستانه دنیای دیگری یافتند.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران. (امیر کبیر)، ۳ / ۴۴۰.

۲. حافظ ابرو. مجمع التواریخ. (نسخه ملک)، ۳ / ۲۳۷.

۳. میرزا عبدالرحمن. علمای خراسان، مقدمه استاد محمد باقر ساعد خراسانی.

۴. بیست و هشت هزار و روز تاریخ ایران و جهان، (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۴ ش) / ۲۶۸.